

«غیرتِ علوی در نُطقِ حسنی»

نویسنده:

«حسینِ غفوریان»

مرکز حقائق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«غیرتِ علوی در نطقِ حسنی»

چکیده:

تحقیق حاضر با هدف تبیین دفاع‌های امام حسن (علیه السلام) از مقام امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) انجام گرفته است.

با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از گزارشات تاریخی، ثابت می‌شود که امام حسن (علیه السلام) از کودکی تا شهادت، همواره با خلفای جور زمان خود، مبارزه می‌کرد و با سخنان روشنگرانه اش، جانانه از حریم امامت و اهل بیت (علیهم السلام) دفاع می‌نمود.

با اثبات این یافته‌ها، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که ادعای صلح طلب و عافیت طلب بودن امام حسن (علیه السلام)، اتهامی بیش نیست و دفاع از حق و عدم سکوت در مقابل ظلم حاکمان وقت، همواره از دغدغه‌های اصلی امام حسن (علیه السلام) بود.

کلید واژه:

امام حسن علیه‌السلام، غیرت، نطق، علوی، امیر المؤمنین علیه‌السلام

مقدمه:

صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه در سال چهل و یک قمری، یکی از مهمترین وقایع صدر اسلام است. پس از این واقعه، دست تحریف گر همواره در طول تاریخ کوشیده است تا امام حسن (علیه السلام) را بر خلاف امیر المؤمنین و امام حسین (علیهما السلام)، یک شخصیت ضدّ جنگ، صلح طلب، عافیت طلب و دنیا دوست معرفی کند تا از این طریق به خلافت حاکمان اموی مشروعیت ببخشد و آن حضرت را موافق برنامه های حکومت بنی امیه نشان بدهد. این در حالی است که وقتی صفحات زندگانی امام حسن (علیه السلام) را قبل از صلح با معاویه و بعد از صلح ورق می زنیم آن حضرت را شخصیتی حق طلب، ظلم ستیز و دور اندیش می یابیم که همانند پدر بزرگوار و برادرش همیشه در مقابل طواغیت و زورگویان زمانه می ایستاد و هرگز ذره ای از حق خود کوتاه نمی آمد.

با تلاش فراوان تحریف گران حقائق، این جنگ و نبرد امام حسن (علیه السلام) با خلفای ظالم زمان خود، همواره مغفول مانده است و اگر این قسمت از زندگانی حضرت، بیشتر مورد توجه قرار گیرد، خواهیم دید که امام حسن (علیه السلام) از کودکی تا شهادت، قاطعانه و جانانه از حریم امامت و اهل بیت (علیهم السلام) در برابر خلفای جور دفاع کرده است و با سخنانی های آتشین خود، حاکمان وقت را رسوا کرده است. امام حسن (علیه السلام) حتی پس از صلح با معاویه و با وجود افزایش قدرت معاویه، در برابر حرکت های ضد اسلامی او هرگز سکوت نمی کرد و به محض یافتن فرصتی مناسب، ضربه های سهمگینی بر پیکر حکومت غاصبانه او وارد می ساخت.

ما در این نوشتار، دفاع های امام حسن (علیه السلام) در موارد مختلف از امیرالمؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) را در قالب دو بخش مطرح می کنیم:

بخش اول: امام حسن (علیه السلام) در دوران حیات امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بخش دوم: امام حسن (علیه السلام) در دوران پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بخش اول: امام حسن (علیه السلام) در دوران حیات امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱- دفاع امام حسن (علیه السلام) از پدر در دوران کودکی

از اولین کسانی که در همان کودکی از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دفاع کرد امام حسن مجتبی (علیه السلام) بودند. امام (علیه السلام) در همان سنین کودکی می‌دید که چگونه جایگاه الهی پدرش غصب می‌شود و کسانی که استحقاق و لیاقت این جایگاه را ندارند مدعی خلافت جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شوند. از این رو در یکی از روزها (که حضرت حدوداً هشت ساله بود) وقتی که وارد مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شد و دید ابوبکر بر منبر پیامبر نشسته و مردم هم به سخنان او گوش می‌دهند، خطاب به ابوبکر فریاد زد: «انزِلْ عَن مَنبَرِ أَبِي» از منبر پدر من پایین بیا، ابوبکر گفت: «منبر ابیک، لا منبر أبي» بله این منبر پدر تو است، نه منبر پدر من. علی (علیه السلام) که در گوشه ای در میان مردم نشسته بود فرمود: «لَيْسَ هَذَا مِنْ مَلَأَ مَنْأًا؟» این کار او به دستور ما نبوده است.^۱

مساله ی پایین کشیدن ابوبکر از منبر به وسیله ی امام حسن (علیه السلام) از وقایع تاریخی ثابت و قطعی است و با سند معتبر در کتب اهل سنت وارد شده است.^۲

۱. أنساب الأشراف للبلاذری، دار الفکر، ج ۳، ص ۲۶ - المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم لابن الجوزی، دار الکتب العلمیة، ج ۴، ص ۷۰

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۳۰۷ ط دار الفکر - الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۱۵ ط دار الوطن - الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۰۰، ط مکتبه الصدیق

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که از این واقعه ی تاریخی نتایج مهمی به دست می آید که یکی از مهم ترین این نتایج ، عدم شایستگی مدعیان خلافت برای نشستن بر مسند خلافت می باشد.

همچنین باید دانست که اینکه یک کودکِ هشت ساله ، در مقابلِ مسلمین، در آن شرایطی که طرفدارانِ حاکمیت اهلِ خشونت هم بودند ، این کار را انجام می دهد ، نشان از جرأت و شجاعت بالای امام حسن (علیه السلام) است.

مشابه همین ماجرا، در برخورد امام حسین (علیه السلام) با عمر بن خطاب نقل شده است که منابع زیادی آن را ذکر کرده اند.

۲- سخنرانی امام حسن علیه السلام به امر پدر

أ) افتخار امیرالمؤمنین علیه السلام به سخنرانی فرزندش:

یکی از داستان هایی که بسیار لذت بخش است و مثل آن برای هیچ امامی غیر از امام حسن (علیه السلام) دیده نشده است ، جریان سخنرانی امام حسن (علیه السلام) به امر پدرشان است. در یکی از روزها حضرت امیر به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «قُمْ الْيَوْمَ خَطِيبًا» امروز برخیز و سخنرانی کن سپس به همسران خود فرمودند: «قُمْنَ فَاسْمَعْنَ خُطْبَةَ ابْنِي» برخیزید و خطبه ی پسر من را بشنوید.

طبق نقلی دیگر ، امام حسن (علیه السلام) پس از درخواست پدرش فرمود: « يَا أَبَتَاهُ كَيْفَ أَخْطَبُ وَأَنَا أَنْظَرُ إِلَى وَجْهِكَ أَسْتَحْيِي مِنْكَ» پدر جان! من چگونه سخنرانی کنم، در صورتی که از روی تو خجالت

می کشم»، همچنین طبق این نقل، امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودش از مجلس خارج شد و در جایی نشست که بتواند سخن امام حسن (علیه السلام) را بشنود.

امام حسن مجتبی (صلوات الله علیه) رفتند و خطبه ی عالی و مفصلی خواندند و در انتها جمله پر مضمونی را در فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي بَابٍ وَ مَنْزِلٍ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا أَقُولُ قَوْلِي وَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِي وَ لَكُمْ»

«حضرت امیرالمؤمنین علی (صلوات الله علیه) در دری و منزلی جای دارد که هر کس داخل آن شود در امن و امان خواهد بود و کسی که از آن خارج شود، کافر است. من این سخن خود را می گویم و از خدا برای خودم و شما طلب آمرزش می کنم.»

وقتی امام حسن مجتبی (علیه السلام) از منبر پایین آمد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاست و سر مبارک امام حسن مجتبی (صلوات الله علیه) را بوسید و فرمود: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي» پدر و مادرم فدای تو و سپس آیه «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» را تلاوت نمود.^۳

شبهه این واکنش امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از سخنرانی فرزندشان حسن (علیه السلام)، برای جریان زیر نیز نقل شده است:

۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۷۹

ب) ایراد خطبه نماز جمعه توسط امام حسن (علیه السلام) پس از جنگ جمل:

هنگامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جنگ جمل فارغ گشتند، بیمار شدند، روز جمعه و انجام نماز جمعه فرا رسید، از این رو به پسرش امام حسن (علیه السلام) فرمود: « انْطَلِقْ يَا بَنِي فَجَمْعٍ بِالنَّاسِ ، ای پسر من نماز جمعه را همراه مردم به جای آور» امام به مسجد رفت و بر منبر قرار گرفت، حمد و ثنای الهی گفت و بر پیامبر درود فرستاد، سپس جملات زیبایی را در مدح اهل بیت (علیهم السلام) فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَنَا بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَانَا عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتَابَهُ وَ وَحِيَهُ، وَ أَيْمُ اللَّهُ لَا يَنْتَقِصُنَا أَحَدٌ مِنْ حَقِّنَا شَيْئاً إِلَّا تَنْقَصَهُ اللَّهُ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ وَ آجَلِ آخِرَتِهِ، وَ لَا يَكُونُ عَلَيْنَا دَوْلَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَنَا الْعَاقِبَةُ « وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ »

«ای مردم! خداوند ما را برای نبوت اختیار کرد و ما را بر مخلوقاتش برگزید و کتاب و وحیش را بر ما نازل فرمود و سوگند به خدا کسی از حق ما چیزی را نخواهد کاست، جز آنکه خداوند در این دنیا و در جهان دیگر از حقتش می کاهد. دولتی بر علیه ما حکومت نمی کند، جز آنکه سرانجام به نفع ما خواهد بود و خبر آنرا به زودی خواهید دانست.»

حضرت پس از ایراد خطبه ، نماز جمعه را خواند، سخنان امام حسن (علیه السلام) به گوش پدرش رسید هنگامی که حضرت به نزد پدر بازگشت و چشمان پدرش به او افتاد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) چشمانش

پر از اشک شد و او را در آغوش گرفت و بین چشمان آن حضرت را بوسید و فرمود: «بأبي أنت و أمي ، پدر و مادرم فدایت باد و سپس آیه ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ را تلاوت نمود»^۴

۳- امام حسن (علیه السلام) در جنگ جمل

أ) امام حسن (علیه السلام)، پیک امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای تشویق مردم کوفه به جنگ جمل:

بعد از به خلافت رسیدن امیر مؤمنان علی (علیه السلام) طلحه و زبیر به همراه عایشه از حکومت حضرت سرپیچی کردند و جنگ جمل را به راه انداختند. پیمان شکنان، شهر بصره را تصرف کرده و جنایاتی مرتکب شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام برای دفع آنان با لشکر سه هزار نفری از مدینه به سوی بصره حرکت کرد و همچنین نامه ای به مردم کوفه نوشت و آن را به فرزند خود «حسن بن علی (علیه السلام)» داد و او را به همراه «عمار یاسر»، «زید بن صوحان» و «قیس بن سعد بن عباد» به سوی مردم کوفه فرستاد. وقتی متن نامه امیر المؤمنین (علیه السلام) را برای مردم کوفه قرائت کردند، حسن بن علی علیه السلام برای سخنرانی برخاست. در این هنگام، چشمان مردم به سوی آن حضرت دوخته شده بود و همگی درباره اش دعا کرده و می گفتند: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ مَنْطِقَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّنَا» (خدایا زبان پسر دختر پیغمبرمان را در گفتار محکم و گویا گردان!) امام حسن (علیه السلام) دست خود را بر ستونی نهاد (زیرا بیمار بود) سپس برای مردم سخنرانی کرد. حضرت در این سخنرانی پس از حمد و ثنای الهی و بیان مطالبی در مورد

۴. الأُمّالی (للطوسی)، ط البعثه، ص ۸۲ - مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۱

توحید و نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ، پیام دعوت امیرالمومنین (علیه السلام) را به مردم کوفه ابلاغ کردند و سپس مناقب و فضائل حضرت امیر (علیه السلام) را به مردم یاد آوری کردند:

«و قد علمتم ان علیا صلی مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) وحده، و انه یوم صدق به لفی عاشره من سنه ثم شهد مع رسول الله جمیع مشاهدته، و کان من اجتهاده فی مرضات الله و طاعة رسولہ و اثاره الحسنه فی الاسلام ما قد بلغکم و لن یزل رسول الله راضیا عنه حتی غمضه بیده و غسله وحده، و الملائکه اعوانه، و الفضل ابن عمه ینقل الیه الماء، ثم ادخله حفرته، و اوصاه بقضاء دینه و عاداته، و غیر ذلك من من الله علیه. ثم و الله ما دعاهم الی نفسه، و لقد تداک الناس علیه تداک الابل الهمیم عند ورودها فباعوه طائعين ثم نکث منهم ناکثون بلا حدث احدته و لا خلاف اتاه، حسدا له و بغیا علیه»^۵

«و شما به خوبی دانسته اید که علی (علیه السلام) همان کسی است که به تنهایی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نماز خواند و روزی که او را تصدیق کرد (و دعوتش را پذیرفت) ده ساله بود و در همه مشاهد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و تلاش و کوشش او در راه جلب رضایت خدا و پیروزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و آثار نیک او را در اسلام همه می دانید و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته از وی راضی بود تا آن گاه که چشمان رسول خدا را به دست خود بست، و به تنهایی او را غسل داد و فرشتگان او را کمک می دادند و فضل، پسر عمویش آب برای او می برد، تا آن که او را در قبر نهاد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در پرداخت بدهی و انجام وعده های خود و دیگر کارها به او وصیت و سفارش کرد و همه این ها منت هایی بود که خداوند به او عنایت فرمود. آن گاه - به خدا سوگند - علی (علیه السلام) کسی را به سوی بیعت خود دعوت نکرد و

^۵ . شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد، ج ۱۴، ص ۱۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۲، ص ۸۸

مردم بودند که همچون شتران تشنه که به آبشخور خود هجوم می برند به سوی او هجوم بردند، و از روی میل و رغبت با او بیعت کردند. سپس گروهی از آنان بدون جهت و بی آنکه کاری کرده باشد یا خلافتی انجام داده باشد از روی حسد و کینه ای که با او داشتند، پیمان شکستند.»

ب) پاسخ کوبنده امام حسن (علیه السلام) به ابوموسی اشعری در مسجد کوفه:

همانطور که قبلاً گفتیم امیر المومنین علیه السلام در جریان جنگ جمل، فرزندش حسن (علیه السلام) را همراه عمار یاسر به کوفه فرستاد تا مردم کوفه را برای جهاد با سپاه جمل، بسیج نمایند. در یکی از روزها حسن بن علی (علیه السلام) و عمار یاسر در حالی به مسجد بزرگ کوفه رسیدند که گروه زیادی از مردم گرد ابو موسی (حاکم کوفه) جمع شده بودند و دیدند که او آنها را به کناره گیری و سکوت دعوت می کند و جنگ علی (علیه السلام) را فتنه می خواند و مردم را از ورود در این فتنه، برحذر می دارد. امام حسن مجتبی علیه السلام نزد ابوموسی رفت و به او فرمود:

«اخرج عن مسجدنا ، وامض حیث شئت» « از مسجد ما بیرون شو و هر جا می خواهی برو»

سپس حضرت به منبر رفت و عمار یاسر هم همراه او بالای منبر رفت و امام حسن (علیه السلام) مردم را برای پیکار و حرکت دعوت فرمود.

در پی این دعوت ، فردای آن روز کوفیان در حالی که آماده حرکت بودند بیرون آمدند و حسن بن علی (علیهما السلام) آنان را شمرد و نه هزار و ششصد و پنجاه نفر بودند.^۶

ج) سخنرانی امام حسن (علیه السلام) در مسجد کوفه:

هنگامی که به حضرت علی علیه السلام خبر رسید که ابو موسی اشعری مردم کوفه را از یاری برحذر می دارد، امام حسن علیه السلام به همراه افراد دیگر به سوی او فرستاد. هنگامی که داخل مسجد شدند امام حسن (علیه السلام) بالای منبر رفت، و پس از حمد خداوند و صلوات بر پیامبر اکرم (علیه السلام) چنین فرمود:

« أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بَابُ هُدًى فَمَنْ دَخَلَهُ اهْتَدَى وَمَنْ خَالَفَهُ تَرَدَّى »^۷

«ای مردم! علی علیه السلام راه هدایت است هر که داخل آن شود، هدایت یافته است و هر که مخالفت کند هلاک می گردد.»

نکته ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که کارشکنی های ابوموسی و مانع تراشی های او همچنان بر اختلافات دامن می زد و مردم را از رفتن به جبهه جنگ باز می داشت، ولی بیانات آتشین و مستدل امام حسن (علیه السلام) و تلاش های افراد برجسته ای مثل عمّار یاسر، مالک اشتر ، قیس بن سعد

^۶ . الأخبار الطوال (فارسی) الدینوری، صفحه ۱۸۱

^۷ . الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، شیخ مفید ، ص ۲۵۳

و دیگران موجب شد که بیش از ده هزار نفر به سوی جبهه حرکت نمودند و به سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیوستند.^۸

ح) پاسخ امام حسن علیه السلام به یاوه گویی های عبدالله بن زبیر در جنگ جمل:

در جنگ جمل پس از آن که نامه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به دست طلحه و زبیر رسید و آنان از نوشتن جواب آن عاجز ماندند، دو لشکر رویاروی هم قرار گرفتند و سخنوران دو گروه، شروع به تحریک و ترغیب مردم به جنگ کردند. عبد الله بن زبیر برخاست و گفت:

«أيتها الناس! إنَّ علي بن أبي طالب هو الذي قتل الخليفة عثمان بن عفان، اي مردم، علی، عثمان را که خلیفه بر حق بود، کشته است و این ساعت لشکر جمع کرده بر سر شما آورده تا کار از دست شما برآید و شهر و ولایت شما را فرا گیرد. مردانه باشید و خون خلیفه خود را بازخواهید، حریم خویشتن نگاه دارید و به خاطر حفظ زن و فرزند و اهل و پیوند خویش جنگ کنید.»

شخصی نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد و کلماتی که عبد الله بن زبیر در حق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گفته بود را به آن حضرت باز گفت. وقتی که سخنان ابن زبیر به گوش علی (علیه السلام) رسید به پسرش حسن فرمود: «و قد بلغنی أنه شتمنی، فقم یا بنی فاخطب للناس خطبةً بليغةً موجزةً و لا تشتمن أحداً من الناس». پسر! برخیز و سخنرانی کن.

^۸. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۴، ص ۲۱

حسن (علیه السلام) برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند چنین گفت:

« أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ بَلَّغْنَا مَقَالَهُ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، اى مردم! سخنان ابن زبیر به اطلاع ما رسید و به خدا سوگند که او بر عثمان گناهانش را بر می شمرد و گاه به او تهمت می زد و چنان سرزمین ها را بر عثمان تنگ کرد تا کشته شد و طلحه در حالی که هنوز عثمان زنده بود رایت خود را بر بیت المال برافراشت. اما این که می گوید علی (علیه السلام) حکومت مردم را با زور غصب کرده است ، پدرش مدعی است که با دست خود با علی بیعت کرده ولی با قلب خود بیعت نکرده است. بنابراین اقرار به بیعت می کند و بعد بهانه می تراشد. لازم است برای ادعای خود برهان و دلیل آورد و کجا ممکن است بتواند دلیل بیاورد؟ اما تعجب کردن ابن زبیر از اینکه مردم کوفه به سوی مردم بصره آمده اند؛ چه جای شگفت است که اهل حق به سوی اهل باطل هجوم آورند و به جان خودم و به خدا سوگند مردم بصره خواهند دانست و امروز وعده گاه ما و ایشان است. به پیشگاه خداوند متعال درباره آنان داوری می بریم و خدای بر حق قضاوت خواهد کرد که بهترین قضاوت کنندگان است.» وقتی سخنان امام حسن (علیه السلام) تمام شد، مردی بنام عمر بن محمود برخاست و شعری در ستایش حسن (علیه السلام) خواند.^۹

^۹ . الفتوح، ابن أعمش ، ج ۲، ص ۴۶۶ - الجمل و النصره لسيد العتره فى حرب البصره، شيخ مفيد ، ص ۳۲۶ - شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد، ج ۱، ص ۱۴۶

بخش دوم: امام حسن (علیه السلام) در دوران پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه

السلام)

۱- خطبه امام حسن (علیه السلام) بعد از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امام حسن (علیه السلام) در بامداد آن شبی که امیر المؤمنین (علیه السلام) در آن شب از دنیا رفت خطبه مفصلی را خواند. حضرت ابتدا حمد و ثنای خدا را به جای آورد و بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درود فرستاد، سپس شروع به مدح و ثنای پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) کرد:^{۱۰}

«لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوْلُونَ بِعَمَلٍ وَلَمْ يَدْرِكْهُ الْآخِرُونَ بِعَمَلٍ لَقَدْ كَانَ يَجَاهِدُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ فَيَقِيهِ بِنَفْسِهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ يُوَجِّهُهُ بِرَأْيَتِهِ فَيَكْنِفُهُ جَبْرَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَ لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ وَ لَقَدْ تُوَفِّيَ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي عُرِجَ فِيهَا بَعِيسَى بِنِ مَرْيَمَ وَ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا يَوْشَعَ بَنُ نُونٍ وَ صِي مُوسَى وَ مَا خَلَّفَ صَفْرَاءَ وَ لَا بَيْضَاءَ إِلَّا سَبْعَمَائَةَ دَرْهَمٍ فَضَلَّتْ عَنْ عَطَائِهِ أَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَ بِهَا خَادِمًا لِأَهْلِهِ ثُمَّ خَتَقَتْهُ الْعَبْرَةُ فَبَكَى وَ بَكَى النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ مَعَهُ»

«به حقیقت در این شب مردی از دنیا رفت که پیشینیان در کردار از او پیشی نگرفتند، و آیندگان نیز در کردار به او نمی رسند، همانا با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جهاد کرد و با جان خویش از آن حضرت دفاع نمود، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را با پرچم خود (به جنگها) فرستاد و (جبرئیل و میکائیل)

۱۰. طبق نقل شیخ طوسی امام حسن (علیه السلام) خطبه را اینگونه آغاز کردند: «خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ، وَصِي خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ أَمِيرُ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ، لَقَدْ فَارَقَكُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوْلُونَ، وَ لَا يَدْرِكُهُ الْآخِرُونَ...» الأمالی للطوسی ، ص

او را در میان می‌گرفتند، جبرئیل از سمت راستش، و میکائیل از سمت چپ او، و باز نمی‌گشت تا به دست توانای او خداوند فتح را حاصل می‌کرد. و در شبی از دنیا رفت که عیسی بن مریم در آن شب به آسمان بالا رفت، و یوشع بن نون وصی حضرت موسی (علیه السلام) در آن شب از دنیا رفت، و هیچ طلا و نقره ای از خود به جای نگذاشته جز هفتصد درهم که آن هم از بهره‌اش (که از بیت المال داشت) زیاد آمده بود، و می‌خواست با آن پول برای خانواده خود خادمی خریداری کند»

سپس بغض، گلوی امام حسن مجتبی (علیه السلام) را گرفت و حضرت گریه کرد و مردم نیز با آن حضرت گریه کردند.

حضرت در ادامه به معرفی خودش و اهل بیت (علیهم السلام) پرداخت:

«أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ أَنَا ابْنُ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ أَنَا ابْنُ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً أَنَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِ فَرَضَ اللَّهُ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ تَعَالَى قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً، فَالْحَسَنَةُ مَوَدَّتْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، ثُمَّ جَلَسَ»

«منم فرزند بشیر (مژده دهنده به بهشت، یعنی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که از نام های آسمانی او بشیر است) منم فرزند نذیر (ترساننده از جهنم) منم فرزند آن کس که به اذن پروردگار، مردم را به سوی او می‌خواند، منم پسر چراغ تابناک (هدایت)، من از خاندانی هستم که خدای تعالی پلیدی را از ایشان دور کرده و به خوبی پاکیزه شان فرموده، من از آن خاندانی هستم که خداوند دوستی ایشان را در کتاب خویش (قرآن) فرض و واجب دانسته و فرموده است: «بگو نمی‌خواهم از شما بر رسالت مزدی جز دوستی در خویشاوندانم و آنکه فراهم کند نیکی را بیفزایمیش در آن نکویی را» پس نیکی در این آیه دوستی ما خاندان است. سپس حضرت نشست»

پس از خطبه حضرت ، ابن عباس برخاست، مقابل امام حسن ایستاد و گفت: « معاشِرَ النَّاسِ هَذَا ابْنُ نَبِيِّكُمْ وَ وَصِيُّ إِمَامِكُمْ فَبَايَعُوهُ اى گروه مردم! این حسن علیه السلام پسر پیغمبر و وصی امام شماست، با وی بیعت کنید!» مردم سخن وی را پذیرفتند و گفتند: «محبوبیت امام حسن نزد ما زیاد و حق او بر ما واجب است.» آنگاه برای بیعت با آن بزرگوار و خلیفه دانستن وی، از یکدیگر سبقت گرفتند.^{۱۱}

این خطبه حضرت ، در بسیاری از کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است.^{۱۲}

البته علمای اهل سنت تلاش کرده‌اند تا خطبه امام حسن (علیه السلام) را به صورت کامل نقل نکنند. فرد محقق پس از مراجعه به این منابع و تطبیق متن‌های این خطبه با یکدیگر، متوجه اخلاص امینان حدیث و حرص و ولع آن‌ها نسبت به حفظ و نقل بی‌کم و کاست حدیث خواهد شد.

امام حسن (علیه السلام) یکی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شود و ما در بین اصحاب ، کسی را سراغ نداریم که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را اینگونه و با این عبارات وصف کرده باشد. در این خطبه ی زیبای امام حسن مجتبی (علیه السلام) ، بر افضلیت امیر المومنین (علیه السلام) بر جمیع خلائق از اولین و آخرین به جز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تصریح شده است.

۱۱ . الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۷ - الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص ۴۵۷

۱۲ . مقاتل الطالبیین ، ابو الفرج الإصفهانی ، المكتبة الحیدریة ، ج ۱ ، ص ۳۳ - العقد الفرید ، ج ۳ ، ص ۱۹۵ - تاریخ دمشق لابن عساکر ، ج ۴۲ ، ص ۵۸۱ - المستدرک علی الصحیحین للحاکم - ط العلمیة ، ج ۳ ، ص ۱۸۸ - السنن الکبری النسائی ، ط الرسالة ، ج ۷ ، ص ۴۱۶ - الطبقات الکبری ، ط العلمیة ، ج ۳ ، ص ۲۸

همچنین نکته مهم دیگری که در این خطبه ذکر شده است استناد امام حسن (علیه السلام) به آیه تطهیر و آیه مودت در شأن اهل بیت (علیهم السلام) است.

۲- خطبه امام حسن (علیه السلام) بعد از بیعت با ایشان

شیخ مفید و شیخ طوسی نقل کرده اند که پس از اینکه مردم با امام حسن (علیه السلام) بیعت کردند ، حضرت، خطبه پر مضمونی را ایراد کردند و در آن به مناقب اهل بیت (علیهم السلام) از جمله حدیث ثقلین و آیه اولی الامر پرداختند:

« عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ النَّاسَ بَعْدَ الْبَيْعَةِ لَهُ بِالْأَمْرِ: نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ وَ عِتْرَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ الَّذِينَ خَلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى فِي أُمَّتِهِ وَ النَّالِي كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ - لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ فَالْمَعُولُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا نَتَّظِنِي تَأْوِيلَهُ بَلْ نَتَّيْقُنُ حَقَائِقَهُ فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولِهِ مَقْرُونَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولَ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ أَحْذَرُكُمْ الْإِصْغَاءَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ بِكُمْ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَتَكُونُوا كَأَوْلِيائِهِ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ - لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَيَّ عَقْبِيهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ فَتَلْقَوْنَ إِلَى الرَّمَاكِ وَ زَرًّا وَ إِلَى السُّيُوفِ جَزْرًا وَ لِلْعُمَدِ حَطْمًا وَ لِلْسِهَامِ غَرَضًا ثُمَّ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا»

«هشام بن حسان روایت می کند که: موقعی که مردم با امام حسن بیعت کردند، از آن حضرت شنیدم که فرمود: «ما همان حزب خداییم که غالب هستیم؛ ما عترت نزدیک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستیم؛ ما اهل بیت طیب و طاهر پیغمبر خداییم؛ ما یکی از آن ثقلین هستیم که رسول خدا در میان امت خود بر جای گذاشت؛ ما تالی تلو قرآن خداییم، { همان قرآنی که تفصیل هر چیزی در آن است و باطل نیست و باطل نخواهد شد.} تفسیر قرآن فقط بر عهده ماست، زیرا قرآن را به ظن و گمان تفسیر نمی کنیم، بلکه در حقایق آن یقین داریم. ای مردم! از ما فرمانبرداری کنید، زیرا اطاعت ما جزو واجبات است. زیرا اطاعت ما در ردیف اطاعت از خدا و رسول قرار گرفته است. از این روست که خدای سبحان درباره ما می فرماید: {ای مردمی که ایمان آورده اید! از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید و اگر درباره موضوعی اختلاف پیدا کردید، قضاوت آن را بر عهده خدا و رسول بگذارید.} {اگر آن اختلاف را بر عهده رسول و صاحبان امر یعنی امامان علیهم السلام می گذاشتند، آن افرادی که آن را استنباط می کردند، حکم آن را می دانستند.} من شما را از اینکه گوش به دعوت شیطان بدهید بر حذر می دارم، {زیرا شیطان برای شما دشمنی است آشکار.} من می ترسم که شما از دوستان آن گروهی باشید که شیطان به آنان گفت: {«امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نخواهد شد، و من پناه شما هستم.» پس هنگامی که دو گروه، یکدیگر را دیدند [شیطان] به عقب برگشت { اما وقتی دو لشکر یکدیگر را دیدند شیطان به عقب برگشت و به آنها گفت: {من از شما بیزارم، زیرا من چیزی را می بینم که شما نمی بینید.} اگر از شیطان پیروی کنید طعمه نیزه ها خواهید شد، به وسیله شمشیرها ذبح می شوید، عمودها شما را سرکوب می کنند و هدف و غرض تیرها قرار خواهید گرفت.} آنگاه ایمان آن کسی که قبلا ایمان نیاورده یا خیری در ایمانش نیست، برایش نفعی نخواهد داشت.»^{۱۳}

۱۳. الأملی (للمفید)، ص ۳۴۹، الأملی (للطوسی)، ص ۶۹۱

۳- دفاع از امیر المؤمنین (علیه السلام) در مفاد صلح نامه

صلح نامه امام حسن (علیه السلام) موادّ و بندهایی دارد که هر بند آن پیام و نکته خاص دارد. از آن جایی که دفاع از امیر المؤمنین (علیه السلام) به عنوان یک اصل برای امام حسن (علیه السلام) مطرح بود، یکی از مفاد قرارداد صلح نامه امام حسن (علیه السلام) این بود که معاویه حق ندارد به علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (علیه السلام) کوچکترین بی احترامی و اهانتی بکند و شیعیان حضرت نیز باید امنیت داشته باشند:

شیخ مفید آورده است:

«وَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ تَرْكُ سَبِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْعُدُولَ عَنِ الْقُنُوتِ عَلَيْهِ فِي الصَّلَوَاتِ وَ أَنْ يُؤْمِنَ شِيعَتَهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ لَا يَتَعَرَّضَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ بِسُوءٍ»

«امام حسن علیه السلام از معاویه پیمان گرفت و با او شرط کرد که به علی علیه السلام ناسزا نگوید، بدگویی از ایشان را در قنوت نماز ترک کند و شیعیان امام حسن در امان باشند و اذیت و آزاری به احدی از ایشان نرسد»^{۱۴}

طبق این بند صلح نامه، ناسزا گویی و اهانت نسبت به امیر مومنان (علیه السلام) و لعن آن حضرت در قنوت نماز، باید متوقف گردد و از علی (علیه السلام) جز به نیکی یاد نشود. معاویه ابتدا تمامی شروط

^{۱۴}. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۴

امام حسن (علیه السلام) را پذیرفت و تعهد کرد که به آن شروط عمل کند ولی در ادامه همه این شروط را نقض کرد.

ابن اثیر می نویسد:

«وَأَنَّ لَا يَشْتُمُ عَلِيًّا، فَلَمْ يَجِبْهُ عَنِ الْكُفِّ عَنْ شَتْمِ عَلِيٍّ، فَطَلَبَ أَنْ لَا يَشْتُمَ وَهُوَ يَسْمَعُ، فَأَجَابَهُ إِلَى ذَلِكَ ثُمَّ لَمْ يَفِ لَهُ بِهِ أَيْضًا»

«امام حسن (علیه السلام) به معاویه فرمودند: یکی از شرایط صلح این است که به علی (علیه السلام) ناسزا نگویی، اما معاویه گفت من از ناسزا به علی دست برنمی دارم. امام حسن (علیه السلام) درخواست کردند حداقل در مجلسی که ایشان حضور دارند به پدر بزرگوارشان ناسزا نگوید و معاویه قبول کرد. اما به قول خود وفا نکرد.»^{۱۵}

^{۱۵}. الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶

۴- دفاع جانانه امام حسن (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت

(علیهم السلام) در حضور معاویه در مجالس متعدد

أ) خطبه امام حسن (علیه السلام) پس از صلح با معاویه:

شیخ طوسی (ره) این خطبه را با دو سند نقل کرده است ، با سند اول از ابی عمر زاذان و با سند دوم از حضرت علی بن الحسین زین العابدین (علیهما السلام)^{۱۶} که ما به جهت اختصار فقط به سند اول اشاره می کنیم.

شیخ طوسی به سند خود از ابی عمر زاذان نقل می کند که او گفت: وقتی که حضرت حسن بن علی (علیهما السلام) با معاویه متارکه جنگ کرد و کار به مصالحه و مسالمت کشید، معاویه مردم را جمع کرد و بالای منبر رفت و خطبه خواند. وقتی معاویه از خطبه فارغ شد امام حسن (علیه السلام) برخاست و حمد خداوند را به جای آورد و خطبه بسیار بلیغ و مفصلی ایراد کرد که در آن ، مناقب و فضائل امیر المؤمنین علیه السلام و اهل بیت (علیهم السلام) آمده بود، حضرت فرمود:

«فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) مِنَ الْأَنْفُسِ بَابِي، وَ مِنَ الْأَبْنَاءِ بِي وَبِأَخِي، وَ مِنَ النِّسَاءِ بَأُمِّي وَ كَنَّا أَهْلَهُ، وَ نَحْنُ لَهُ، وَ هُوَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُ. وَ لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي كِسَاءٍ لَأُمَّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) خَيْبَرِي، ثُمَّ قَالَ: "اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِثْرَتِي فَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً" فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ فِي الْكِسَاءِ غَيْرِي وَ أَخِي وَ أَبِي وَ أُمِّي، وَ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ يَجْنُبُ فِي الْمَسْجِدِ

^{۱۶} . طبق این نقل ، امام حسن (علیه السلام) در این خطبه به آیات و روایاتی در فضائل امیر المؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) استناد کردند (الأمالی ، الطوسی ، ص ۵۶۱)

وَيَوْلِدُ لَهُ فِيهِ إِلَّا النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ أَبِي، تَكْرِمَةً مِنَ اللَّهِ (تَعَالَى) لَنَا، وَ تَفْضِيلًا مِنْهُ لَنَا. وَ قَدْ رَأَيْتُمْ مَكَانَ مَنْزِلِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَ أَمْرَ بَسِّدِ الْأَبْوَابِ فَسَدَّهَا، وَ تَرَكَ بَابَنَا، فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: "أَمَا إِنِّي لَمْ أُسَدِّهَا وَ أُنْفِثُ بَابَهُ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَمَرَنِي أَنْ أُسَدِّهَا وَ أُفْتَحَ بَابَهُ".»

«پدرم علی علیه السلام نفس پیغمبر خدا است، من و برادرم فرزندان پیامبریم، منظور از کلمه، نساأنا (که در آیه مباحله می باشد) مادرم زهرا سلام الله علیها است، ما اهل بیت و خاندان پیامبر هستیم، پیامبر خدا از ما و ما از او هستیم. هنگامی که آیه تطهیر نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله ما را زیر کسای یمانی که برای ام سلمه بود جمع کرد و فرمود: پروردگارا! اینان اهل بیت و عترت من هستند، پلیدی را از ایشان دور کن و آنان را در نهایت پاکی پاکیزه کن. احدی غیر از من، برادرم حسین و پدر و مادرم زیر آن کسا نبود. احدی نبود که در مسجد جنب و متولد شود، غیر از پیامبر خدا و پدرم، این فضیلتی است که از طرف خدا شامل حال ما شده است. شما مقام و منزلت ما را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردید. خداوند دستور داد همه درهایی را که به طرف مسجد النبوی باز می شدند بستند، غیر از در حجره ما که دائما باز بود. وقتی در این باره با رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتگو کردند فرمود: من در آن حجره ها را نبستم و در حجره علی را باز نگذاشتم، بلکه خدا به من دستور داد در همه حجره ها را مسدود کرده و در حجره علی را باز گذارم.»

حضرت در ادامه ، پاسخ شکننده ای به ادعای معاویه درباره صلح دادند:

«وَ إِنِّ مُعَاوِيَةَ زَعَمَ لَكُمْ أَنِّي رَأَيْتُهُ لِلْخِلَافَةِ أَهْلًا وَ لَمْ أَرْ نَفْسِي لَهَا أَهْلًا، فَكَذَبَ مُعَاوِيَةُ، نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَ لَمْ نَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ مَظْلُومِينَ مُنْذُ قَبْضِ اللَّهِ (تَعَالَى) نَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فَاللَّهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنَا حَقًّا، وَ تَوَثَّبَ عَلَيَّ رِقَابِنَا، وَ حَمَلَ النَّاسَ عَلَيْنَا، وَ مَنَعَنَا سَهْمَنَا مِنَ الْفَيْءِ، وَ مَنَعَ أُمَّنَا مَا جَعَلَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ).»

«معاویه گمان کرده است من او را لایق خلافت دانسته و خود را لایق این مقام نمی دانم، او دروغ می گوید. ما به تصریح قرآن و نصّ نبوی بر تمام مردم از خودشان شایسته‌تریم. ما اهل بیت از آن هنگام که خداوند روح پیامبر خود را قبض کرد، مظلوم قرار گرفتیم، خدا بین ما و افرادی که حق ما را گرفتند و بر ما مسلط شدند و مردم را بر ما مسلط کردند، ما را از سهم غنیمت خویش منع کردند و آن افرادی که مادر ما را از آن حقی که پیامبر خدا برایش قرار داد محروم کردند، قضاوت خواهد کرد.»

حضرت در پایان سخنان شان به فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) مثل حدیث منزلت و حدیث غدیر استناد کردند:

«وَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَوْ أَنَّ النَّاسَ بَايَعُوا أَبِي حِينَ فَارَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لَأَعْطَيْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا، وَ الْأَرْضَ بَرَكَتِهَا، وَ مَا طَمِعَتْ فِيهَا يَا مُعَاوِيَةُ، فَلَمَّا خَرَجْتَ مِنْ مَعْدِنَهَا تَنَازَعَتْهَا قُرَيْشٌ بَيْنَهَا، فَطَمِعَتْ فِيهَا الطُّلَقَاءُ وَ أَبْنَاءُ الطُّلَقَاءِ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ... وَ قَدْ تَرَكْتُ بَنُو إِسْرَائِيلَ هَارُونَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةُ مُوسَى (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِيهِمْ وَ اتَّبَعُوا السَّامِرِي، وَ قَدْ تَرَكْتُ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَبِي وَ بَايَعُوا غَيْرَهُ، وَ قَدْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ: " أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا النَّبُوءَةَ"، وَ قَدْ رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نَصَبَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، وَ أَمْرَهُمْ أَنْ يَبْلُغَ الشَّاهِدُ مِنْهُمْ الْعَائِبَ... فَجَعَلَ اللَّهُ هَارُونَ فِي سَعَةِ حِينَ اسْتَضَعْفُوهُ وَ كَادُوا يَقْتُلُونَهُ، وَ جَعَلَ اللَّهُ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي سَعَةِ حِينَ دَخَلَ الْغَارَ وَ لَمْ يَجِدْ أَعْوَانًا، وَ كَذَلِكَ أَبِي، وَ أَنَا فِي سَعَةِ مِنَ اللَّهِ حِينَ خَذَلْتَنَا الْأُمَّةُ وَ بَايَعُوا يَا مُعَاوِيَةُ، وَ إِنَّمَا هِيَ السُّنَنُ وَ الْأَمْثَالُ يَتَّبِعُ بَعْضُهَا بَعْضًا. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّكُمْ لَوْ اتَّمَسْتُمْ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ أَنْ تَجِدُوا رَجُلًا وَ لَدَهُ نَبِيٌّ غَيْرِي وَ أَخِي لَمْ تَجِدُوهُ، وَ إِنِّي قَدْ بَايَعْتُ هَذَا «وَ إِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»

«به خدا قسم اگر آن هنگام که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از بین این مردم رفت با پدرم بیعت می کردند، آسمان باران رحمت خود را برای ایشان فرو می ریخت و زمین برکات خود را به آنان عطا می

کرد. ای معاویه! مقام خلافتی که تو در آن طمع کردی، هنگامی که از جایگاه خود خارج شد، قریش بر سر آن جدال کردند، سپس اسیران آزاد شده و فرزندان آنان یعنی تو و یارانت در آن طمع کردید... بنی اسرائیل هارون را در حالی که می دانستند او در میان آنان خلیفه حضرت موسی است از دست دادند و از سامری تبعیت کردند. این امت هم پدر مرا رها نموده و با دیگری بیعت کردند، در حالی که شنیدند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله راجع به پدرم می فرمود: ای علی، تو برای من نظیر هارون هستی برای موسی، (با این تفاوت که) بعد از من پیامبری نخواهد آمد. و در حالی که در روز غدیر خم دیدید، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پدرم را به مقام خلافت منصوب کرد و به حاضرین دستور داد که این موضوع را به گوش کسانی که غایب هستند برسانند... هنگامی که هارون را تضعیف کرده و نزدیک بود او را بکشند، خدا از وی سلب مسئولیت کرد. زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یآوری نیافت و وارد غار شد، خدا از مسئولیت او صرف نظر کرد. پدرم و من هم مسئولیت خدایی نداریم، زیرا این امت ما را رها نموده و با تو بیعت کردند. ای معاویه، این ها سنت ها و امثالی هستند که هر یک تابع دیگری است. ای مردم! اگر شما در بین مشرق و مغرب مردی را جستجو کنید که از نسل پیامبر باشد، غیر از من و برادرم نخواهید یافت، من با معاویه بیعت کردم گر چه می دانم این عمل تا مدتی موجب فتنه و آزمایش شما خواهد بود.»^{۱۷}

نکته مهمی که از این خطبه امام حسن مجتبی (علیه السلام) به دست می آید این است که آن حضرت حتی پس از انعقاد پیمان صلح که قدرت معاویه افزایش یافت و موقعیتش بیش از پیش تثبیت شد، شجاعانه

^{۱۷}. الأمالی، الطوسی، ص ۵۵۹ - کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۹۳۸

و قاطعانه انگیزه های صلح خود و امتیازات خاندان اهل بیت (علیهم السلام) را بیان می کند و در حضور معاویه ، با اشاره به نقاط ضعف او ، با شدت و صراحت از روش او انتقاد می کند.

ب) مناظره مشهور امام حسن (علیه السلام) با معاویه و اصحابش:

در محفلی ، میان امام و اصحاب معاویه مناظره‌ی مفصلی صورت گرفت که ابو مخنف و دیگران می گویند: در اسلام جلسه مباحثه ای مهم تر و پر آشوب تر از مناظره امام حسن مجتبی (علیه السلام) با اصحاب معاویه اتفاق نیفتاده است.

در این مجلس پنج از ارکان نظام معاویه و ترویج گران جاهلیت وی نظیر: «عمرو بن عثمان» ، «عمرو بن عاص» ، «عتبه بن ابی سفیان» ، «ولید بن عقبه» و «مغیره بن شعبه» گرد آمده بودند و عمرو بن عاص از معاویه خواست که امام حسن (علیه السلام) را احضار کند تا مقام او و پدرش را پایین آورند و آن حضرت و پدرش را ناسزا گفته و مورد اهانت قرار دهند. معاویه در ابتدا حاضر نشد کسی را در پی امام (علیه السلام) بفرستد ولی سرانجام او را واداشتند تا امام را احضار کند. معاویه شخصی را به دنبال امام حسن (علیه السلام) فرستاد و امام در مجلس حاضر شد. حضرت فرمود: اگر می دانستم اینان توطئه و اجتماع کرده اند، به تعداد آن ها از بین بنی هاشم به همراه خویش می آوردم ولی در عین حال ، خداوند عزوجل سرپرست و یاور من است.

سپس اصحاب معاویه به ترتیب شروع به سخنرانی کردند و اتهاماتی را به حضرت و پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد قتل ابوبکر و عمر و عثمان وارد کردند. این افراد در سخنان شان جسارت هایی به امام حسن و امیر المؤمنین و اهل بیت (علیهم السلام) کردند که قلم از بیان آن شرم می کند.

وقتی سخنان آن پنج نفر تمام شد ، امام حسن (علیه السلام) در پاسخ این یاوه گویی ها ، سخنان خود را اینگونه آغاز کردند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَىٰ أَوْلَكُمْ بِأَوْلِنَا وَ آخِرَكُمْ بِآخِرِنَا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ جَدِّي مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»

«سپاس مخصوص خدایی است که نسل اول شما را به وسیله نسل اول ما، و نسل آخر شما را به واسطه نسل آخر ما هدایت کرد. درود خدا بر سید ما محمد و خاندان آن حضرت باد»

حضرت در ابتدا ، فضائل پدرش علی (علیه السلام) را یادآور شد و به آن ها مناشده کرد. از جمله فضائلی که حضرت در این مناظره متذکر شدند عبارت بود از: اولین نمازگزار بودن حضرت علی (علیه السلام) ، شجاعت حضرت امیر در جنگ بدر و احد و احزاب ، فتح خیبر (حدیث رایت) ، حدیث منزلت ، حدیث «مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي» ، حدیث ثقلین ، حدیث سفینه ، علم امیر المؤمنین (علیه السلام) و....

امام حسن (علیه السلام) در ادامه ، خطاب به معاویه سوابق شوم معاویه و رذائل و مطاعن او و خاندانش را به صورت مفصل بیان کرد.

در دنباله گفتگو، امام به ترتیب دیگر حاضران در مجلس را مورد خطاب آتشین خود قرار داد و با بیانی کوبنده همگی آنان را رسوا ساخت.

امام حسن (علیه السلام) پس از اینکه اصحاب معاویه را مجاب کرد ، برخاست و در حالی که این آیه را تلاوت می کرد: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَ الْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ» فرمود: «به خدا قسم ای معاویه، مقصود از این آیه تو و یارانت و ایشان و پیروانشان هستند» و مقصود از این قسمت آیه «وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ» علی بن ابی طالب و یاران و پیروانش هستند.

سپس امام حسن (علیه السلام) در حالی خارج شد که به معاویه می فرمود:

«ذُقْ وَبَالَ مَا كَسَبْتَ يَدَاكَ وَمَا جَنَنْتَ وَمَا قَدْ أَعَدَّ اللَّهُ لَكَ وَ لَهُمْ مِنَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْعَذَابِ الْأَلِيمِ فِي الْآخِرَةِ»

«عاقبت بدی را که به خاطر اعمال و جنایات نصیبت شد بچش و برای عذاب هایی که خدا برای تو و یارانت از قبیل رسوایی دنیوی و عذاب دردناک اخروی آماده کرده است مهیا باش!»

پس از این جریان، معاویه به یاران خویش گفت: شما نیز کیفر جنایت هایی را که مرتکب شده اید بچشید! آیا من نگفتم شما نمی توانید از این مرد انتقام بگیرید؟ ای کاش شما اطاعت امر مرا می کردید، یا از این مرد که شما را رسوا کرد انتقام می گرفتید! من تصمیم داشتم به وی آسیبی بزنم، نه امروز و نه بعد از این خیر و فایده ای در وجود شما نخواهد بود.^{۱۸}

ج) پاسخ به هتاکی معاویه در حضور حسنین:

معاویه پس از صلح با امام حسن (علیه السلام) به سمت کوفه رفت و چند روزی در آنجا اقامت کرد. هنگامی که بیعت اهل کوفه با معاویه خاتمه یافت بر فراز منبر رفت و سخنرانی نمود و از حضرت علی و امام حسن (علیهما السلام) بدگویی کرد. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آن مجلس حضور

^{۱۸}. الإحتجاج، الطبرسی، ج ۱، ص ۲۶۹

داشتند. امام حسین (علیه السلام) برخاست تا جواب معاویه را بدهد، ولی امام حسن (علیه السلام) دست او را گرفت و او را نشانید. سپس خودش برخاست و فرمود:

«أَيُّهَا الذَّاكِرُ عَلِيًّا أَنَا الْحَسَنُ وَ أَبِي عَلِيٌّ وَ أَنْتَ مُعَاوِيَةُ وَ أَبُوكَ صَخْرٌ وَ أُمِّي فَاطِمَةُ وَ أُمُّكَ هِنْدٌ وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدُّكَ حَرْبٌ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةُ وَ جَدَّتُكَ قُتَيْلَةُ فَلَعَنَ اللَّهُ أُخْمَلَنَا ذِكْرًا وَ الْأَمْنَا حَسَبًا وَ شَرَّنَا قَدَمًا وَ أَقْدَمْنَا كُفْرًا وَ نِفَاقًا»

«ای کسی که علی علیه السلام را به بدی یاد کردی، من حسن هستم و پدرم علی است. تو معاویه ای و پدرت صخر می باشد. مادر من فاطمه زهرا سلام الله علیها و مادر تو هند است. جد من پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و جد تو حرب است. جده من خدیجه کبری و جده تو قتیلہ است. پس خدا لعنت کند از ما دو نفر آن کس را که نامش پلیدتر و حسب و نسبش پست تر و سابقه اش بدتر و کفر و نفاقش پیش تر بوده است»

گروه های مختلفی که در مسجد بودند، گفتند: آمین آمین.^{۱۹}

نکته جالب این است که راویان این روایت و سایر ناقلین این جریان مثل أبو الفرج اصفهانی هم، پس از نقل این نفرین امام حسن (علیه السلام) می گویند: آمین.^{۲۰}

۱۹. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۵ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۷ -

۲۰. قال فضل: فقال يحيى بن معين: ونحن نقول: آمين. قال أبو عبيد: ونحن أيضا نقول: آمين. قال أبو الفرج: وأنا أقول: آمين (مقاتل الطالبين، أبو الفرج الإصفهاني، ص ۴۶ - همچنین ر.ک: الأربعون حديثا للرازي، ص ۸۰)

امام حسن (علیه السلام) در این سخنرانی به تناسب رفتار ناشایست معاویه، با شدت به او پاسخ دادند و از این طریق علاوه بر نهی از این کار، افکار عمومی را هم نسبت به جایگاه امام علی (علیه السلام) آگاه کردند.

ح) پاسخ به معاویه در مجلسی دیگر:

روایت شده هنگامی که معاویه وارد کوفه شد به او گفتند: امام حسن علیه السلام نزد مردم جایگاه بلندی یافته است، اگر به او دستور دهی که روی منبر در پله پائین تر از تو قرار گیرد، جوانی و ناتوانی در سخن گفتن او باعث می شود که مقامش در قلب و دید مردم کاهش یابد، معاویه نپذیرفت ولی مردم به او اصرار کردند تا این کار را انجام دهد. معاویه این مطلب را به امام حسن علیه السلام گفت و آن بزرگوار پس از اینکه پایین تر از معاویه نشست، پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

«أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ لَوْ طَلَبْتُمْ مَا بَيْنَ كَذَا وَ كَذَا لَتَجِدُوا رَجُلًا جَدُّهُ نَبِيٌّ لَمْ تَجِدُوا غَيْرِي وَ غَيْرَ أَخِي وَ إِنَّا أَعْطَيْنَا صَفْقَتَنَا هَذِهِ الطَّاعِيَةَ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَعْلَى الْمِنْبَرِ إِلَى مُعَاوِيَةَ وَ هُوَ فِي مَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ الْمِنْبَرِ وَ رَأَيْنَا حَقْنَ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلَ مِنْ إِهْرَاقِهَا وَ إِنْ أَدْرَى لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى مُعَاوِيَةَ»

«اما بعد، ای مردم اگر بین شرق و غرب جهان را بگردید، تا مردی را بیابید که جدش پیامبر باشد، جز من و برادرم را نخواهید یافت، و ما با این طاعی و ستمگر بیعت کرده ایم - و با دست به بالای منبر که معاویه ایستاده بود اشاره کرد - که در جایگاه پیامبر قرار گرفته است، و دانستیم که حفظ خون های مسلمانان

بهرتر از ریختن خون های آنان است، آن گاه به این آیه، استشهاد کردند: شاید این امر آزمایشی برای شما بوده و تا زمان اندکی آنان را بهره مند سازد و با دست به معاویه اشاره کرد.»

معاویه گفت: این سخن را به چه منظوری گفتی؟! حضرت فرمود: به همان منظوری که خدا فرموده است. سپس معاویه برخاست و خطبه ای خواند:

«فَخَطَبَ خُطْبَةً عَيْبِيَّةً [عَيْبِيَّةً] فَاحِشَةً فَسَبَّ فِيهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

«معاویه در این خطبه به علی علیه السلام دشنام داد و بسیار مسخره و استهزاء نمود»

پس از این خطبه ی معاویه ، امام حسن علیه السلام برخاست و به دفاع از امیر المؤمنین (علیه السلام) پرداخت. حضرت به معاویه که هنوز بالای منبر بود گفت:

«وَيْلَكَ يَا ابْنَ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ أَوْ أَنْتَ تَسُبُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَبَّ اللَّهَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا مُخَلَّدًا وَ لَهُ عَذَابٌ مُّقِيمٌ»

«وای بر تو ای پسر هند جگر خوار، آیا تو امیرالمؤمنین علیه السلام را سب و لعن می کنی در حالی که پیامبر فرموده است: هر که علی را سب و دشنام دهد مرا دشنام داده است، و هر که مرا دشمن دهد خداوند را دشنام داده است، و هر که خدا را دشنام دهد، خداوند او را در آتش دوزخ وارد سازد در حالی که در آن جاودانه خواهد بود، و عذابی پایدار برای اوست.»

سپس امام حسن (علیه السلام) از منبر پائین آمد و به خانه اش رفت و در آن مسجد دیگر نماز نخواند.^{۲۱}

دفاع از امیر المؤمنین (علیه السلام) آن قدر برای امام حسن (علیه السلام) اهمیت داشت که در مسجدی که در حضور ایشان سب به امیرالمؤمنین شد، حضرت دیگر پای نگذاشت.

خ) سخنرانی امام حسن (علیه السلام) در مجلس معاویه و معجزه آن حضرت:

روزی عمرو عاص به معاویه گفت: حسن بن علی مردی است که از سخنرانی عاجز است، اگر او بر بالای منبر برود و مردم به او نگاه کنند خجل می شود و سخن خود را قطع می کند. کاش می گفتمی او سخنرانی می کرد. معاویه به امام حسن (علیه السلام) گفت: کاش بر بالای منبر رفته و ما را موعظه می کردی. حضرت با استفاده از فرصت به دست آمده اقدام به سخنرانی کرد و بعد از حمد و ستایش الهی و صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) اینگونه به معرفی خود پرداخت:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَابْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ نَبِيِّ اللَّهِ أَنَا ابْنُ السَّرَّاجِ الْمُنِيرِ أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ أَنَا ابْنُ مَنْ بُعِثَ إِلَى الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَنَا ابْنُ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْفَضَائِلِ أَنَا ابْنُ صَاحِبِ الْمُعْجَزَاتِ وَالِدَلَّائِلِ أَنَا ابْنُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَا الْمَدْفُوعُ عَنْ حَقِّي أَنَا وَ أَخِي سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنَا ابْنُ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمِنِّي أَنَا ابْنُ الْمَشْعَرِ وَعَرَفَاتِ»

۲۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ص ۲۸۲ - بحار الأنوار ط - بيروت، ج ۴۴، ص ۹۱

«ای مردم ، هر کسی مرا می شناسد که می شناسد، هر کس که مرا نمی شناسد بداند که من حسن ابن علی و پسر سیده زنان یعنی فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. منم پسر رسول خدا، منم پسر نبی الله، منم پسر نور درخشنده، منم پسر بشارت دهنده و انذار کننده، منم پسر آن کسی که به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده شد، منم پسر آن کسی که بر جن و انس مبعوث شده، منم پسر آن که بعد از پیامبر اسلام بهترین خلق خدا است، منم پسر صاحب فضایل و مناقب، منم پسر صاحب معجزات و دلایل، منم پسر امیر المؤمنین، منم آن کسی که حقم از دست رفته، من و برادرم آقای جوانان اهل بهشت هستیم، منم که پسر رکن و مقام هستم، منم پسر مکه و منا، منم پسر مشعر و عرفات.»

معاویه که انتظار چنین سخنرانی را از امام حسن (علیه السلام) نداشت، خشمگین شد و برای تغییر بحث به آن حضرت گفت: اوصاف رطب را شرح بده ، این گونه سخنان را رها کن. حضرت فرمود: «رطب را باد بارور می کند، گرما آن را می پزد و خنکی شب آن را نیکو می کند.»

حضرت بدون اعتنا به معاویه به سخنرانی خود ادامه داد و فرمود:

«أَنَا ابْنُ الشَّفِيعِ الْمُطَاعِ أَنَا ابْنُ مَنْ قَاتَلَتْ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ أَنَا ابْنُ مَنْ خَضَعَتْ لَهُ قُرَيْشٌ أَنَا ابْنُ إِمَامِ الْخَلْقِ وَأَبْنُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ»

«منم پسر آن شفیعی که اطاعتش واجب است، منم پسر آن کسی که ملائکه در رکابش می جنگیدند، منم پسر آن کسی که قریش در مقابل وی خشوع می کردند، منم پسر امام مردم، من پسر محمد صلی الله علیه و آله هستم.»

وقتی سخنان حضرت به اینجا رسید ، معاویه از نتایج سخنان امام حسن (علیه السلام) احساس وحشت کرد لذا از او خواست که سخنان خود را قطع نماید، حضرت نیز مجبور شد سخنرانی خود را نیمه تمام گذارد.

هنگامی آن حضرت از منبر فرود آمد معاویه به او گفت: من گمان می کردم تو بعدا خلیفه خواهی شد، ولی تو کجا و مقام خلافت کجا! امام حسن در پاسخ جواب محکمی به معاویه داد و فرمود:

«إِنَّمَا الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَ الْخَلِيفَةُ مَنْ سَارَ بِالْجَوْرِ وَ عَطَلَ السُّنَّةَ وَ اتَّخَذَ الدُّنْيَا أَبًا وَ أُمَّاً مَلِكٍ مُلْكًا مُتَّعَ بِهِ قَلِيلًا ثُمَّ تَنْقَطِعُ لَدَيْتُهُ وَ تَبْقَى تَبَعَتُهُ»

«خلیفه کسی است که احکام قرآن و سنت رسول را رواج دهد، خلیفه کسی نیست که ظلم و ستم را ترویج و سنت رسول را تعطیل نماید، دنیا را پدر و مادر خود قرار دهد، مدت اندکی خلافتی به دست بیاورد و بهره مند شود، آنگاه لذت آن قطع شده و مسئولیت آن باقی بماند.»

وقتی آن حضرت نشست، یک جوانی از بنی امیه که در آن مجلس حضور داشت از جا بلند شد و سخنانی زشت و ناروا به امام حسن گفت و در دشنام و ناسزا گفتن به آن بزرگوار و حضرت علی (علیهما السلام) زیاده روی کرد. امام حسن (علیه السلام) او را نفرین کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ غَيْرِ مَا بِهِ مِنَ النُّعْمَةِ وَ اجْعَلْهُ أَثْمَى لِيَعْتَبَرَ بِهِ ، خدایا! این نعمت (مردانگی) را از او بگیر و او را به زن تبدیل کن تا عبرت بگیرد!» دعای حضرت مستجاب شد لذا وقتی آن جوان اموی متوجه خود شد دید زن شده و ریش او ریخته است! سپس امام حسن (علیه السلام) به وی فرمود: «اعزبى ما لك و محفل الرجال فانك امرأه» ، برخیز و کناره گیری کن، تو را با مجالس مردان چه کار؟! زیرا تو زن هستی.» پس از این جریان، مردم از اثر نفرین امام حسن (علیه السلام) با خبر شدند و داستان آن جوان اموی شایع شد. لذا همسر او به حضور امام (علیه

السلام) آمد و شروع به گریه و زاری نمود، امام (علیه السلام) به او ترحم کرد و دعا کرد تا آن شخص به حالت اولیه بازگشت.^{۲۲}

باید توجه داشت که علت اینکه حضرت در این خطبه، به معرفی خود می پردازد، از این باب نیست که کسی ایشان را نمی شناسد؛ بلکه حضرت با بیان این مطالب، فضایل خاندان نبوت را ذکر می کنند تا این فضایل در تاریکی حیلۀ گری معاویه به فراموشی سپرده نشود، زیرا معاویه چنان گستاخانه به جایگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) تکیه زده بود که گویا این منصب از جانب خدا برای او مهیا شده یا این که میراث پدری او بوده است. از طرفی با جسارت تمام، دستور داده بود به صورت رسمی، بر سر منابر به ساحت امیر المؤمنین (علیه السلام) اهانت کنند. در چنین فضایی، لازم بود که امام به توصیف خاندان پاک خویش پردازند تا با یادآوری آن، مردم از غفلت و گمراهی خارج شوند و با زنده نگه داشتن یاد و خاطره پدر و جد بزرگوار خویش، مانع این شوند که چهره اصلی اسلام از یادها برود و نگذارند اسلامی که معاویه به مردم معرفی کرده، به اسم اسلام اصیل برای نسل های بعدی باقی بماند.

^{۲۲}. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۷ - الأملی، الصدوق، ص ۱۷۹ - مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۱ - العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۰۳

از این روی طبیعی بود که معاویه از خبر شهادت امام حسن (علیه السلام) خوشحال شود و سجده شکر به جای آورد^{۳۳} چرا که معاویه با به شهادت رساندن آن حضرت، مانع بزرگی را از سر راه خلافت خودش و پسرش یزید برداشت.

د) مناظره امام حسن (علیه السلام) با عبدالله بن زبیر:

روزی عبد الله بن زبیر با ترغیب معاویه شروع به مفاخره با امام حسن (علیه السلام) در مجلس معاویه کرد. امام در پاسخ به اباطیل عبدالله بن زبیر فرمود:

«إيأى تعير وعلی تفتخر ولم یکن لجدک بیت فی الجاهلیة و لآ مکرمة فزوجة جدتی صفیة بنت عبد المطلب فبدخ علی جمیع العرب بها وشرف بمکانها، فکیف تفاخر من هو من القلادة واسطتها ومن الأشراف سادتها؟ نحن أكرم أهل الأرض زنداً، لنا الشرف الثاقب والکرم الغالب»

«آیا تو بر من عیب می گیری و بر من فخر می فروشی؟ جدت در جاهلیت خانواده و معرفیتی نداشت تا اینکه با جده ام «صفیه» دختر عبدالمطلب ازدواج کرد و در میان عرب سرافراز شد و به شرف او افتخار ورزید. پس چگونه فخر می کنی بر کسی که حلقهٔ رابط گردنبند است؟ گرامی ترین مردم روی زمین ماییم، این ماییم که شرفی پر نفوذ و کرامتی برتر و پیروز داریم.»

^{۳۳}. لما بلغ معاویة نعی الحسن بن علی أظهر الفرح و السرور حتی سجد و سجد من کان معه (جمهرهٔ خطب العرب، ج ۲، ص ۹۱ - همچنین ر.ک: وفيات الاعیان، ط دار صادر، ج ۲، ص ۶۶ - العقد الفرید، ط دار الکتب العلمیة، ج ۵، ص ۱۱۰)

امام حسن (علیه السلام) در ادامه در پاسخ به بهتان های ابن زبیر فرمود:

«ثم تزعم أني سلمت الأمر لمعاوية، فكيف يكون ذلك ويحك كذلك وأنا ابن أشجع العرب وقد ولدتني فاطمة سيدة نساء العالمين وخير الإمام؟ لم أفعل ذلك ويحك جُبناً ولا ضِعْفاً ولكنه بايعني مثلك وهو يطلبني بتره ويداجيني المودة ولم أثق بنصرته لأنكم أهل بيت غدر، وكيف لا يكون كما أقول وقد بايع أبوك أمير المؤمنين ثم نكث بيعته ونكص على عقبيه واختدع حشيه من حشايا رسول الله، صلى الله عليه وسلم، ليضل بها الناس، فلما دلف نحو الأعنة ورأى بريق الأسنه قُتل مَضِيعَةً لا ناصر له وأتى بك أسيراً قد وطئت الكماء بأظلافها والخيول بسنابكها واعتلاك الأشر فغصصت بريقك وأقعت على عقبيك كالكلب إذا احتوشته الليوث»

«تو گمان می کنی که من تسلیم معاویه شده ام ، چگونه چنین کاری ممکن است؟ وای بر تو ، من پسر دلاورترین مردان عربم و در دامان فاطمه (س) چشم گشوده ام که پیشوای زنان جهان و بهترین کنیزان خداست. وای بر تو من این کار [صلح] را از روی ترس و ناتوانی انجام ندادم. علت این کار آن بود که طرفدارانی چون تو داشتم که به بیهودگی طرفدار من بودند و به دروغ ادعای دوستی می کردند و من به آنان اعتماد نداشتم؛ چون شما خاندانی فریبکارید و چرا چنین نباشد که پدرت (زبیر) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت کرد و به زودی پیمانش را شکست و به جاهلیت بازگشت و علی (علیه السلام) که پاره پیکر پیامبر بود را فریب داد و مردم را گمراه کرد و هنگامی که در معرکه جنگ با یورش پیشتازان لشکر روبرو شد و دندان تیز لشکریان ، پیکرش را در هم فشرد، جانش را بی جهت از دست داد و بدون هیچ یاورى به خاک افتاد و تو به اسیری گرفتار شدی، خسته و مجروح و کوفته؛ و وقتی مالک اشتر تو را به حضور امام آورد، آب دهانت خشکیده بود و بر پاشنه می چرخیدی، همچون سگی که از شیرها ترسیده و فراری باشد.»

حضرت در پایان سخنان شان فرمودند:

«فنحن ويحك نور البلاد وأملاكها و بنا تفخر الأمة و إلينا تُلقى مقاليد الأزمه، أ تصور وأنت تختدع النساء ثم تفتخر على بنى الأنبياء لم تزل الأقاويل منا مقبولهً وعليك وعلى أيبك مردودهً، دخل الناس فى دين جدى طائعين وكارهين ثم بايعوا أمير المؤمنين، رضى الله عنه، فسار إلى أيبك وطلحه حين نكثا البيعه وخذعا عرس رسول الله، صلى الله عليه وسلم، فقتل أبوك وطلحه وأتى بك أسيراً، فبصبصت بذنوبك وناشدته الرحم أن لا يقتلك فعفا عنك، فأنت عتاقه أبى وأنا سيدك وسيد أيبك، فذق وبال أمرک!»

«وای بر تو ، این ماییم که روشنی بخش جهانیم و امت مسلمان به ما فخر می کند و کلیدهای اراده و ایمان به دست ماست، اکنون، تو به ما حمله می کنی! در حالی که تو هستی که زنان را فریب می دهی سپس بر فرزندان پیامبران فخر می فروشی. سخنان ما را که مردم می پذیرفتند، تو و پدرت رد می کنید. مردم با اشتیاق و اجبارا دین جدم را پذیرفتند و بعد که با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند، طلحه و زبیر پیمان را شکستند و همسر پیامبر را فریب دادند و به جنگ با پدرم برخاستند و کشته شدند و تو را به اسارت نزد علی (علیه السلام) آوردند و او از گناهت گذشت و خویشاوندیت را رعایت کرد و تو را نکشت و بخشید. بنابراین، تو آزاد شده پدر من هستی و من آقای تو و آقای پدرت هستم. اکنون سنگینی گناهت را احساس کن.

پس از این سخنان کوبنده امام حسن (علیه السلام) ، عبدالله بن زبیر خجالت زده شد و به امام گفت: «ای ابامحمد! عذر می خواهم. این مرد - و به معاویه اشاره کرد - مرا به جدال با تو برانگیخت. اکنون مرا بر نادانیم ببخش چون شما از خاندانی هستید که گذشت و بردباری به سرشت شما آمیخته است ، فانکم اهل بیت سجیتکم الحلم و العفو»

سپس امام به معاویه نگاه کرد و فرمود: می بینی که از پاسخگویی هیچکس باز نمی مانم. وای بر تو آیا می دانی که من از کدام درخت باروری جوانه زده ام؟ دست از این کارها بردار وگرنه داغی بر چهره ات می زنم که همه رهروان شهرها و سرزمین ها از آن سخن بگویند.^{۲۴}

۵- پاسخ به اهانت معاویه بن حدیج

معاویه بن حدیج مرد پلیدی بود که دارای تفکر عثمانی بود و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نکرد و در جنگ صفین در لشکر معاویه قرار داشت. او همچنین دارای مناصب حکومتی و فعالیت های سیاسی بود و محمد بن ابی بکر را به طرز فجیعی به قتل رساند. از دیگر کارهای این مرد خبیث این بود که علی (علیه السلام) را سب می کرد^{۲۵}، لذا وقتی امام حسن مجتبی (علیه السلام) شنید که «معاویه بن حدیج» به حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فحش داده است، خود را به او رساند و او را شدیداً توبیخ کرد: بلاذری و دیگران نقل کرده اند:

«المدائنی، عَن قَيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَن بَدْرِ بْنِ الْخَلِيلِ، عَن مَوْلَى لِحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ (لَهُ) : أَتَعْرِفُ مُعَاوِيَةَ بْنَ حَدِيحٍ إِذَا رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَرْنِيهِ إِذَا لَقَيْتَهُ. فَأَرَاهُ خَارِجًا مِنْ دَارِ عَمْرٍو بْنِ حَرِيثٍ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ (لَهُ)

^{۲۴}. المحاسن والمساوي، بيهقي، ص ۳۷ - سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي، ج ۳، ص ۹۴ - حياة الإمام الحسن بن علي (ع)، القرشي، ج ۲، ص ۳۱۴

^{۲۵}. «و كان معاوية بن حدیج ملعونا خبيثا و كان يسبّ علي بن أبي طالب عليه السلام» (الغارات ط - الحديث، ج ۱، ص ۲۸۵)

: هُوَ هَذَا. فَقَالَ لَهُ: ادعه فدعاه فَقَالَ [لَهُ الْحَسَنُ: أَنْتَ الشَّامِ عَلِيًّا عِنْدَ ابْنِ آكَلِهِ الْأَكْبَادِ؟ أَمَا وَاللَّهِ لَئِنْ وَرَدَتِ الْحَوْضَ - وَلَنْ تَرِدَهُ - لَتَرِينَهُ مَشْمَرًا عَنِ سَاقِيهِ يَذُودُ عَنْهُ الْمُنَافِقِينَ]

«امام حسن به غلام خود فرمودند: آیا معاویه بن حدیج را می شناسی؟ گفت: آری. فرمودند: وقتی او را دیدی به من خبر ده. آن گاه غلام، او را در بیرون از منزل عمرو بن حریث دید و به امام خبر داد که معاویه بن حدیج این است فرمود: او را به نزد من فرا خوان. وقتی آمد امام به او فرمودند: تو همان کسی هستی که علی علیه السلام را نزد پسر زن جگر خوار (هند مادر معاویه که جگر حمزه سید الشهداء را در جنگ احد تکه تکه کرده خورده بود) دشنام می دهی؟ به خدا قسم اگر (روز قیامت) به حوض وارد شوی که هرگز وارد نخواهی شد، حتما علی علیه السلام را خواهی دید که با جدیت تمام منافقان را از سر حوض می راند.»^{۲۶}

طبرانی نیز با سند خود از علی بن طلحه نقل کرده است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ، قَالَ: حَجَّ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ وَحَجَّ مَعَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُدَيْجٍ، وَكَانَ مِنْ أَسْبَابِ النَّاسِ لِعَلِيِّ، فَمَرَّ فِي الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ جَالِسٌ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حُدَيْجٍ السَّابُّ لِعَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَقَالَ: عَلِيُّ بِالرَّجُلِ. فَأَتَاهُ الرَّسُولُ، فَقَالَ: أُجِبْ. قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَدْعُوكَ. فَأَتَاهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنْتَ مُعَاوِيَةُ بْنُ حُدَيْجٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَرَدَّ عَلَيْهِ ثَلَاثًا، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ: السَّابُّ لِعَلِيِّ؟ فَكَأَنَّهُ اسْتَحْيَى، فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَمْ وَاللَّهِ لَئِنْ وَرَدَتِ عَلَيْهِ الْحَوْضَ، وَمَا أَرَاكَ أَنْ تَرِدَهُ، لَتَجِدَنَّهُ مُشْمَرًا الْإِزَارِ

^{۲۶}. انساب الاشراف للبلاذري، ج ۳، ص ۱۰ - تاريخ دمشق لابن عساکر، ج ۵۹/ص ۲۸ - شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد،

عَلَى سَاقٍ يَذُودُ الْمُنَافِقِينَ ذُوْدَ غَرِيْبِهِ الْإِبْلِ، قَوْلُ الصَّادِقِ الْمَصْدُوقِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَقَدْ خَابَ مَنْ
اَفْتَرَى»

«معاویة بن حدیج که از ناسزاگوترین افراد نسبت به علی علیه السلام بود ، همراه معاویه به حج آمده بود. شخصی آمد و به حسن بن علی علیه السلام گفت: معاویه بن حدیج ، علی علیه السلام را ناسزا گفت. حسن علیه السلام فرمود: او را نزد من بیاور. آن شخص معاویه بن حدیج را نزد حضرت آورد. حضرت سه بار از او پرسید: آیا تو معاویه بن حدیجی؟ سپس فرمود: تو علی علیه السلام را ناسزا گفتی؟ به خدا قسم چنانچه در حوض کوثر، بر او وارد شوی - که گمان نمی‌کنم بر او وارد شوی - خواهی دید که علی علیه السلام آستین خود را بالا زده و کافران و منافقان را از [نزدیک شدن به] حوض رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌راند، آن چنان که شتر بیگانه رانده می‌شود؛ این، فرموده‌ی آن راستگوی تصدیق شده، پیامبر صلی الله علیه و آله است»^{۲۷}

حاکم نیشابوری نیز همین قضیه را با سند خود نقل می‌کند و در پایان به صحت آن تصریح می‌کند:

«هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَخْرَجْهُ»^{۲۸}

^{۲۷} . المعجم الكبير للطبرانی ، ج ۳ ، ص ۹۱

^{۲۸} . المستدرک علی الصحیحین - ط العلمیة ، ج ۳ ، ص ۱۴۸

منابع و مأخذ:

- ١- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله (م ٦٥٦ هـ) ، شرح نهج البلاغه ، محقق / مصحح: ابراهيم، محمد ابو الفضل ، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي ، قم ، چاپ اول
- ٢- ابن اعثم كوفي ، ابو محمد احمد (م ٣١٤ هـ) ، الفتوح ، ناشر: دار الأضواء ، بيروت ، چاپ اول
- ٣- ابن عبد ربه الأندلسي ، أبو عمر شهاب الدين أحمد (م ٣٢٨ هـ) ، العقد الفريد ، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى
- ٤- ابن عساکر (م ٥٧١ هـ) ، تاريخ مدينة دمشق ، المحقق: عمرو بن غرامة العمري ، الناشر: دار الفكر - بيروت ، الطبعة: الأولى
- ٥- ابن قتيبة الدينوري ، ابو حنيفة (م ٢٣٠ هـ) ، الأخبار الطوال (فارسي) ، مترجم: محمود مهدوي دامغانی ، ناشر: نشر نی ، تهران ، چاپ چهارم
- ٦- ابو الفرج الاصفهانی (م ٣٥٦ هـ) ، مقاتل الطالبين ، الناشر: مؤسسة دار الكتاب للطباعة والنشر قم - منشورات المكتبة الحيدرية ، الطبعة الثانية
- ٧- البَلَّاذُري ، أحمد بن يحيى بن جابر بن داود (م ٢٧٩ هـ) ، أنساب الاشراف ، تحقيق: سهيل زكار ورياض الزركلي ، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى
- ٨- البيهقي ، إبراهيم بن محمد (م ٣٢٠ هـ) ، المحاسن والمساوي ، مرقم آليا غير موافق للمطبوع ، المكتبة الشاملة
- ٩- الشيباني الجزري ، عز الدين ابن الأثير (م ٦٣٠ هـ) ، الكامل في التاريخ ، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري ، دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة: الأولى

١٠- طبرسى، احمد بن على (م ٥٨٨ هـ)، **الإحتجاج على أهل اللجاج**، محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر،
نشر مرتضى، مشهد، چاپ اول

١١- طوسى، محمد بن الحسن (م ٤٦٠ هـ)، **الأمالى**، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، ناشر: دار الثقافة، قم،
چاپ اول

١٢- قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله (م ٥٧٣ هـ)، **الخرائج و الجرائح**، محقق / مصحح: مؤسسة الإمام
المهدى عليه السلام، ناشر: مؤسسه امام مهدى عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، چاپ اول

١٣- كوفى، فرات بن ابراهيم (م ٣٠٧ هـ)، **تفسير فرات الكوفى**، محقق / مصحح: كاظم، محمد، مؤسسة الطبع
و النشر فى وزارة الإرشاد الإسلامى، تهران

١٤- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى (م ١١١٠ هـ)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، ناشر:
دار إحياء التراث العربى، بيروت، چاپ دوم

١٥- مفيد، محمد بن محمد (٤١٣ هـ)، **الأمالى**، محقق / مصحح: استاد ولى، حسين وغفارى على اكبر، كنگره
شيخ مفيد، قم، چاپ اول

١٦- مفيد، محمد بن محمد (م ٤١٣ هـ)، **الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد**، محقق / مصحح: مؤسسة آل
البيت عليهم السلام، ناشر: كنگره شيخ مفيد، قم، چاپ اول

١٧- مفيد، محمد بن محمد (م ٤١٣ هـ)، **الجمال و النصره لسيد العتره فى حرب البصره**، محقق / مصحح:
مير شريفى، على، ناشر: كنگره شيخ مفيد، قم